بسیج امام
فانوس
۸۳
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره هشتاد و سوم / پاییز ۱۴۰۴



عهد جمعی

گفتاری از
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا عابدینی
پیرامون اصول و قواعد شبکه‌سازی در هیأت

فانوس
فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره هشتاد و سوم، پاییز ۱۴۰۴
عهد جمعی
گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدرضا عابدینی پیرامون اصول و قواعد شبکه‌سازی در هیأت
سومین اجلاس رابطین استانی جامعه ایمانی مشعر؛ تیرماه ۱۳۹۸، قم
تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: علی ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم ـ کد پستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

هیأت، تنها یک گردهمایی مذهبی نیست؛
بلکه زیست جهان معنوی است که در آن، امر قدسی در قالب اجتماع مؤمنین متجلی می‌شود.
این پدیده، که ریشه در سیر انبیا از آدم تا خاتم دارد، به‌عنوان شبکه‌ای زنده و پویا، نقش بی‌بدیلی در حفظ و انتقال معنویت در طول تاریخ ایفا کرده است.
حلقه‌های نورانی که همواره در دل تاریکی‌های تاریخ شکل گرفته و مردان و زنان پاک‌نهادی که دور هم جمع می‌شوند تا نام امام زمان خود را زنده نگه دارند.

این فقط یک مراسم نیست؛

این یک زیستن جمعی با امام است.

هیأت، همچون خیمه‌ای عظیم است که در آن، هر نفسی که می‌کشیم، هر اشکی که می‌ریزیم و هر ذکری که می‌گوییم، همگی بخشی از یک تجمع الهی هستند که روح امام، رهبری آن را بر عهده دارد.

در این شماره از فانوس با رویکردی تاریخی عرفانی و با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، به واکاوی ماهیت وجودشناختی هیأت به مثابه بدن گسترده امام می‌پردازد و ظرفیت آن را به‌عنوان الگویی برای شبکه‌سازی ایمانی در عصر غیبت تحلیل می‌کند.

این متن که برگرفته از بیانات حجت‌الاسلام و المسلمین عابدینی می‌باشد، بیان‌گر این است که هیأت، تنها یک نهاد فرهنگی نیست، بلکه سیستم عصبی امت اسلامی است که امر امامت را در متن جامعه احیا می‌کند.



تاریخچه هیأت

برای درک عمیق اصول و قواعد شبکه‌سازی در هیأت، لازم است ابتدا پایه‌ها و مبانی هیأت از جمله اهداف هیأت، ضرورت تشکیل آن، تاریخچه و سیر تکامل هیأت در طول زمان، حقیقت و ماهیت وجودی هیأت، ارکان و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن و کارکردها و نقش‌های اجتماعی و معنوی آن را به خوبی بشناسیم؛ زیرا بدون شناخت دقیق این مبانی، اصول شبکه‌سازی به درستی نمایان نمی‌شوند و ممکن است به صورت سطحی و ناقص دیده شوند. بنابراین، به صورت فشرده به برخی از این مبانی اشاره می‌کنم تا در نهایت، بتوانیم اصول کلیدی شبکه‌سازی را استخراج و درک کنیم.

به اعتقاد برخی از روایات تاریخی و مذهبی، نخستین هیأت مذهبی در تاریخ بشر، توسط حضرت آدم برگزار شد. ایشان که عمری طولانی داشت و دارای فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های بسیار بود، گاه گاهی به مناسبت‌های مختلف در منزل خود، خانواده را گرد هم می‌آورد و به موعظه و پند و اندرز آن‌ها می‌پرداخت. این گردهمایی خانوادگی با هدف ذکر و یاد خدا، را می‌توان اولین هیأت به شمار آورد که هم ویژگی هیأت خانوادگی داشت و هم پایه و مبدأ همه هیأت‌های پس از خود بود. جالب آنکه بنا بر برخی از همین

نخستین هیأت مذهبی در تاریخ بشر، توسط حضرت آدم برگزار شد. ایشان که عمری طولانی داشت و دارای فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های بسیار بود، گاه گاهی به مناسبت‌های مختلف در منزل خود، خانواده را گرد هم می‌آورد و به موعظه و پند و اندرز آن‌ها می‌پرداخت.

روایات، فرود آدم در مکه و در کنار بیت‌الله (کعبه) بوده است. بنابراین، از آنجا که نخستین سکونت‌گاه و عبادت‌گاه او مسجدالحرام بوده، می‌توان گفت که اولین هیأت‌ها در حقیقت در مسجدالحرام برگزار شده است. این موضوع، پیوندی عمیق و نمادین بین مفهوم هیأت و مقدس‌ترین مکان عبادی مسلمانان را نشان می‌دهد. با این نگاه، می‌توان تاریخچه هیأت را به قدمت تاریخ بشر دانست و برای آن اصالتی آسمانی و خانوادگی قائل شد.



به وسعت تاریخ

هیأت‌ها و محافل ایمانی در طول تاریخ، همواره سرچشمه امید، پیوند اجتماعی و انگیزه عمل برای مؤمنان بوده‌اند.

در طول تاریخ انبیاء همواره محافل و مجالس دینی و معنوی وجود داشته است. در زمان‌هایی که پیامبران قدرت و نفوذ اجتماعی داشتند و مانعی در برابرشان نبود، این محافل آشکارا و در سطح عمومی برگزار می‌شد. اما در بسیاری از دوره‌ها، به سبب سختگیری حاکمان و دشمنی مخالفان یا به دلیل تعقیب پیامبران و پیروانشان، شرایط دشوار می‌گردید و این جلسات به‌صورت پنهانی شکل می‌گرفت در حقیقت، در اغلب دوران‌ها ارتباط مؤمنان با پیامبران و اوصیای الهی پنهانی بوده است. با این حال، هیچ‌گاه در طول تاریخ، زمین از وجود انسان کامل (پیامبر، امام یا وصی الهی) خالی نبوده و همواره راهی برای ارتباط جویندگان هدایت با آنان فراهم بوده است. در زمان‌های سختی و فشار، هنگامی که زندگی مردم به تنگنا می‌رسید و امیدها کم‌رنگ می‌شد، مؤمنان به اولیای الهی پنهان رجوع

می‌کردند و از آنان می‌خواستند جلساتی برپا کنند. هدف این محافل آن بود که روحیه‌های از دست‌رفته بازگردد، یأس جای خود را به امید بدهد و زمینه‌ای برای حرکت و عمل فراهم شود. ازاین‌رو، هیأت‌ها و محافل ایمانی در طول تاریخ، همواره سرچشمه امید، پیوند اجتماعی و انگیزه عمل برای مؤمنان بوده‌اند.

مرور تاریخ نشان می‌دهد این سیر همواره استمرار داشته است: از زمان حضرت آدم تا حضرت ادریس، سپس حضرت نوح، بعد حضرت هود و صالح و پس از آن از دوران ابراهیم تا حضرت یوسف و سپس چهارصد سال دوره سخت خفاء از عصر حضرت یوسف تا حضرت موسی. همچنین پس از حضرت موسی تا حضرت عیسی بیشتر دوران‌ها در خفاء گذشت، جز دوره‌هایی کوتاه همچون عصر داوود و سلیمان که شرایط برای فعالیت علنی مهیا شد. این روند ادامه یافت تا به عصر پیامبر خاتم ﷺ رسید.

نخستین هیأت اسلامی

در دوران پیامبر خاتم ﷺ، تاریخچه هیأت از همان ابتدای بعثت در مکه آغاز شد. جلسات پیامبر ﷺ در ابتدا به‌صورت مخفیانه و در برخی خانه‌های کوچک برگزار می‌شد، سپس به‌تدریج به بیابان‌ها منتقل گردید. این جلسات، مانند هیأت‌های امروزی و با امکانات کامل نبود؛ بلکه در بیابان‌ها و با شرایطی بسیار دشوار شکل می‌گرفت. پیامبر ﷺ در مسیر مدنی‌ها می‌نشست و با زحمت فراوان جمعی از آنان را جذب می‌کرد. بنابر آنچه تاریخ نقل کرده، آن حضرت سه سال تلاش کرد تا تنها شش نفر ایمان بیاورند. سپس این شش نفر، هر یک در طول یک سال توانستند فرد دیگری را دعوت کنند و شمار آنان به دوازده نفر رسید. پیامبر ﷺ با همین تعداد اندک در بیابان‌ها جلساتی برگزار می‌کرد، زیرا هم ایشان و هم یارانش تحت تعقیب و نظارت بودند. این جلسات غالباً نیمه‌شب‌ها در بیابان برپا

در دوران پیامبر خاتم ﷺ، تاریخچه هیأت از همان ابتدای بعثت در مکه آغاز شد. جلسات پیامبر ﷺ در ابتدا به‌صورت مخفیانه و در برخی خانه‌های کوچک برگزار می‌شد، سپس به‌تدریج به بیابان‌ها منتقل گردید.

می‌شد تا پیامبرﷺ بتواند برای آنان موعظه کند، گفت‌وگو داشته باشد و معارف دین را به آنان بیاموزد.

این گروهِ اندک کم‌کم رشد کرد؛ دوازده نفر به هفتاد و سه نفر رسیدند و سرانجام این حرکت به مرحله‌ای رسید که پیامبرﷺ به مدینه هجرت فرمود و حاکمیت اسلامی شکل گرفت.

این روند، تاریخچه همان تشکیلات هیأتی است که در طول تاریخ، دیرینه‌ترین و پایدارترین تشکیلات دینی به شمار می‌آید. مبانی و مقاصد آن همواره روشن و واحد بوده است. دیگر تشکیلات‌ها در طول تاریخ پدید آمده و از میان رفته‌اند؛ اما هیأت همواره باقی مانده، هرچند گاهی کم‌رنگ یا پررنگ شده ولی هرگز قطع نشده است. در دوره‌های مختلف، اشکال گوناگون به خود گرفته، اما هیچ‌گاه از بین نرفته است. هیأت بومی‌سازی شده، اما حقیقت و مبانی‌اش هیچ‌گاه تحریف یا تباه نگشت.



هیأت فاطمی

هیأت با غدیر شکل گرفت و با فاطمیه هیجان پیدا کرد و این جریان فاطمیه همچنان به‌عنوان یک سرچشمه جوشان در تاریخ باقی ماند و با عاشورا و اربعین ادامه یافت؛ جوششی که نه‌تنها باقی ماند، بلکه در طول تاریخ جریان یافت.

اوج جریان هیأت پس از رحلت پیامبرﷺ و با عنوان مؤمنانی که در اقلیت قرار گرفتند آغاز شد. آنان هیأت را ادامه دادند و این حرکت، نقطه آغاز پدید آمدن هیأت به شکل امروزی گردید. کسانی که متعهد به میثاق الهی بودند، ماندگار شدند؛ چراکه اساس هیأت با میثاق پیوند دارد. جریان میثاق در امت اسلامی با واقعه غدیر آشکار شد و پس از آن به فاطمیه انجامید. زیرا اکثریت مردم به حاکمیت الهی و نص الهی گردن ننهادند و در برابر آن انتخاب بشری را قرار دادند. این انتخاب در برابر امر الهی، همان بشری‌شدن حکومت بود.

اما پرسش این است: گریه‌های حضرت زهراؑ برای چه بود؟ آیا صرفاً به دلیل فقدان پدر بزرگوارشان بود؟ پاسخ منفی است. تعبیر خود حضرت روشن است. هنگامی که ام‌سلمه نزد ایشان رفت و پرسید چرا گریه‌هایتان پایانی ندارد و اندوه‌تان سبک نمی‌شود، حضرت

فرمود: «لِفَقدِ النبی و ظُلمِ الوصی»؛[1] یعنی از دست‌رفتن نبوت و ستم بر وصایت. به عبارت دیگر، الهیات حکومت و حاکمیت الهی به حاکمیت بشری تبدیل شد. لذا از روز هفتم رحلت پیامبرﷺ، گریه‌های حضرت زهراؑ شدیدتر گردید. در حالی که معمولاً اندوه در گذر زمان کاهش می‌یابد، اما روایت‌ها می‌گویند اندوه ایشان پس از روز هفتم افزون‌تر شد. زیرا پیش از آن شاید هنوز امیدی بود که مردم به بیعت خود بازگردند، اما در آن هنگام، حاکمیت بشری تثبیت گشت. ازاین‌رو، گریه‌های حضرت فاطمهؑ بیشتر شد، چراکه می‌دید حاکمیت الهی جای خود را به حاکمیت بشری داده است. حضرت درک می‌کرد مردم چه حقیقتی را از دست داده‌اند؛ می‌فهمیدند که رابطه آسمانی و نظام الهی منقطع شده است. بنابراین، یکی از نکات مهم تاریخ هیأت این است که هیأت با غدیر شکل گرفت و با فاطمیه هیجان پیدا کرد و این جریان فاطمیه همچنان به‌عنوان یک سرچشمه جوشان در تاریخ باقی ماند و با عاشورا و اربعین ادامه یافت؛ جوششی که نه‌تنها باقی ماند، بلکه در طول تاریخ جریان یافت.

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.



زیستن با ولیّ خدا

عاشورا و اربعین خود یک هیأت هستند. اربعین، این راه‌پیمایی عظیم که مشاهده می‌کنید، در حقیقت یک هیأت است؛ زیرا حقیقت هیأت، احیای امر خدا و زیستن با ولیّ‌الله است. در هیأت، انسان در واقع زندگی خود را با ولی خدا پیوند می‌زند. این سخن یک شعار نیست؛ بلکه ریشه در روایات دارد و آنچه گفته می‌شود عصاره‌ای از متون معتبر دینی است. اگر نگاهی تاریخی داشته باشیم، ابتدا جریان انبیاء را می‌بینیم، سپس جریان در نظام اسلامی و در نهایت حقیقت هیأت که همان «زیستن با ولی امر» است. بنابراین وقتی هیأتی تشکیل می‌شود ـ ولو برای دو یا سه ساعت ـ شامل منبر، مداحی، قرائت قرآن،

عاشورا و اربعین خود یک هیأت هستند. اربعین، این راه‌پیمایی عظیم که مشاهده می‌کنید، در حقیقت یک هیأت است؛ زیرا حقیقت هیأت، احیای امر خدا و زیستن با ولیّ‌الله است.



سینه‌زنی و حتی پذیرایی، در حقیقت لحظه‌ای از زندگی با امام رقم می‌خورد. اما اربعین فراتر از این است؛ اربعین یک زیستن چندروزه با امام است. خوابیدن در موکب‌ها، راه رفتن، نفس کشیدن و همه حرکت‌ها در آن ایام، در حقیقت زیستن با امام است. ازاین‌رو، می‌توان گفت همه اربعین یک هیأت است؛ یک خیمه بزرگ که همه در آن با امام زندگی می‌کنند. این همان جایگاه ویژه اربعین است. عاشورا و اربعین، در کنار غدیر و فاطمیه، چهار جریان بزرگ تاریخ‌ساز هستند که حقیقت هیأت را شکل داده و در طول تاریخ آن را زنده نگه داشته‌اند.

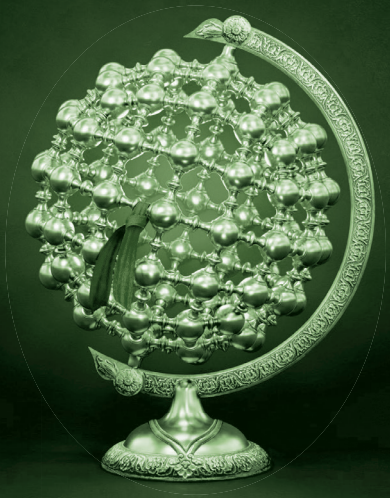

وقتی این افق‌ها
و قله‌ها را مرور
می‌کنیم، روشن
می‌شود که هیأت
چه رسالتی بر عهده
دارد. این قله‌ها
تجلی‌های بزرگ
هیأت هستند و
در نهایت، ظهور
به‌عنوان یکی از
بلندترین قله‌های
هیأت نمایان
می‌شود.

آیت‌الله احمدی میانجی از انقلاب اسلامی به‌عنوان پرده ظهور یاد می‌کردند؛ یعنی این انقلاب بخشی از آن غایت عظمی و مقدمه‌ای برای آن حقیقت بزرگ به شمار می‌رود.
اگر با این نگاه به سیر تاریخی هیأت بنگریم، یک تصویر کلی از ظرفیت‌های آن به دست می‌آید؛ جریانی که از حضرت آدم آغاز شده و تا ظهور ادامه خواهد یافت. بر اساس روایات، همه دولت‌ها و اندیشه‌ها باید پیش از ظهور خود را نشان دهند و به مرحله حاکمیت برسند تا مردم به‌روشنی دریابند که هیچ‌یک از این تفکرات، حقیقت نجات‌بخش نیست. آنگاه که حضرت ظهور می‌کند، دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند «اگر ما بودیم، می‌توانستیم نجات‌بخش باشیم.»[1] هیأت نیز از همین سنخ است. در طول تاریخ، همه تشکیلات و حرکت‌ها ظهور پیدا کرده و در عرض هیأت به کار گرفته می‌شوند و سپس از میان می‌روند؛ زیرا هر یک پیام و دوره‌ای محدود داشته‌اند. اما جریانی که با وجود انسان و همه مراحل حیات او گره خورده و با سرشت و سلوک او عجین شده است، جریان هیأت است.

۱. قال الإمام الباقر: دَولَتُنا آخِرُ الدُّوَلِ ، ولَم يَبقَ أهلُ بَيتٍ لَهُم دَولَةٌ إلاّ مَلَكوا قَبلَنا، لِئَلاّ يَقولوا إذا رَأَوا سيرَتَنا، إذا مَلَكنا سِرنا مِثلَ سِيرَةِ هؤُلاءِ! وهُوَ قَولُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَالعاقِبَةُ لِلمُتَّقينَ»؛ دولت ما آخرین دولت است و هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که قبل از ما، به حکومت می رسد تا این که وقتی شیوه (حکومت) ما را دیدند نگویند: اگر ما به حکومت می رسیدیم، به همین شیوه اینان رفتار می کردیم! و این فرموده خدای عز و جل است که: «و عاقبت، از آنِ پرهیزگاران است» .

تجلّی کربلا در نظام انبیاء

جریان کربلا و امام حسین علیه‌السلام در نظام انبیاء، یکی از مسائل مهم به شمار می‌رود. این جریان از همان زمان حضرت آدم مطرح بوده و در قضایای مختلفی ذکر شده است. در ماجرای حضرت ابراهیم که همه شنیده‌اند، وقتی ذبح عظیم در برابر نجات اسماعیل شکل گرفت، روایات فراوانی داریم که خداوند آن ذبح عظیم را از فرزندان ابراهیم قرار داد.

هرچند در ظاهر، گوسفندی قربانی شد، اما در روایات آمده است که ابراهیم به ابتلایی بزرگ‌تر از قربانی‌کردن اسماعیل گرفتار شد و آن ابتلاء، ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام بود. تمام این‌ها در تاریخ انبیاء ذکر شده است؛ حضرت یحیی و دیگر پیامبران بزرگوار هرکدام در مقاطع مختلف، یاد و روضه امام حسین علیه‌السلام را زنده می‌کردند و به آن توسل می‌جستند که اکنون مجال ذکر همه آن نیست، همین مقدار بدانیم که همه انبیاء در مراحل مختلف، ذاکر

جریان کربلا و امام حسین علیه‌السلام در نظام انبیاء، یکی از مسائل مهم به شمار می‌رود. این جریان از همان زمان حضرت آدم مطرح بوده و در قضایای مختلفی ذکر شده است.

و متوسـل بـه ایـن حقیقت عـظیم بوده‌اند. حتی در بین بنی‌اسـرائیل در فتـره مابین حضرت یوسـف و حضـرت مـوسی ـ که از سـخت‌ترین دوران‌هـای بشریت برای مؤمنان بـود ـ انبیاء به مؤمنین این‌گونه تعلیم داده بودند که هرگاه فشـارها غیرقابل تحمل شـد، بر محمدﷺ و آل محمـدﷺ صلـوات بفرسـتید. آن‌ها نیز هرچنـد این ذوات مقـدس را نمی‌شـناختند، اما تجربه تاریخی و روایات متعدد نشان می‌دهد که وقتی به این ذکر متوسل می‌شدند، زندگی برایشان قابل تحمل می‌گشت، یأس از دلشان دور می‌شد و امید در آن‌ها زنده می‌شد.

انسان کامل

یکی از بحث‌های مطرح در رابطه با هیأت، چگونگی شکل‌گیری حقیقت و ظرفیت تشکیلاتی آن است؛ به این معنا که اگر بخواهیم بر اساس قواعد اساسی هیأت‌سازی تحلیل کنیم، چگونه هیأتی با چنین ظرفیت تاریخی محقق می‌شود.

انسان ذاتاً خود را دوست دارد و این ویژگی تنها مختص به انسان نیست، بلکه در سراسر هستی گسترده است؛ هر موجودی ذات خود را دوست دارد و به تبع آن، بقای خود را نیز می‌پسندد. بر این اساس، هر چیزی که همسو با بقا باشد و در جهت تحقق آن نقش ایفا کند، مورد علاقه قرار می‌گیرد و میزان این علاقه، بستگی مستقیم به میزان تأثیر آن شیء در بقا دارد. حال اگر در نگاه هیأتی، ذات انسان مد نظر باشد، مقصود حقیقت مطلق انسان است که از منظر معرفتی، به امام تعبیر می‌شود. هر ولی الهی در زمان خود، مصداق

هنگامی که انسان می‌خواهد به سوی کمال خود حرکت کند، بر اساس حبّ ذاتی که موجب می‌شود هر موجودی خود و بقای خود را دوست بدارد، درمی‌یابد که مسیر کمال او در گرو شناخت و توجّه به امام و انسان کامل زمان خویش است.

کمال نهایی و حقیقت نامتناهی انسـان، می‌باشـد و هر انسـانی ظهور محدود و مقید آن ولی است. هنگامی که انسان می‌خواهد به سوی کمال خود حرکت کند، بر اساس حبّ ذاتی که موجب می‌شود هر موجودی خود و بقای خود را دوست بدارد، درمی‌یابد که مسیر کمال او در گروِ شناخت و توجّه به امام و انسان کامل زمان خویش است. این امری فطری است؛ چرا که امام و انسـان کاملِ هر زمان، به عنوان حقیقت نهایی و تجلّی بقای انسـان، به طور فطری مورد محبّت قرار می‌گیرد. بر همین اسـاس، روایات نیز اشـاره دارند که همه انسـان‌ها بـه صورت فـطری، انبیـا و انسـان‌های کامل را دوسـت می‌دارند. اگر در مـواردی هم برخی ایـن واقعیـت را نمی‌پذیرنـد و تا حـدّ دشمنی با اولیای الهی پیش می‌روند، علّت آن اسـت که تعلقات دیگر در وجودشان چنان شدّت یافته که خودِ حقیقی خویش را جدا از آن حقیقت مطلق می‌پندارند. در نتیجه، به اشتباه در مصداق‌شناسی گرفتار می‌آیند و در مقابل انبیا و اولیای الهی می‌ایستند.



مدار حرکت

از آنجا که انسان‌ها به‌طور فطری خود را دوست می‌دارند، محبت آنان نسبت به انبیا و اولیا در حقیقت محبت به خویشتن است؛ به عبارت دیگر، دوست داشتن انبیا و اولیا ریشه در همان حبّ ذاتی انسان دارد. از سوی دیگر، حرکت در نظام سلوک انسان به هر سمتی که باشد، بر محور محبت شکل می‌گیرد؛ یعنی انسان تنها به سمت چیزی حرکت می‌کند که آن را دوست دارد و اگر چیزی را دوست نداشته باشد، هیچ حرکتی به سوی آن انجام نمی‌دهد و اگر گاهی چیزی را انجام می‌دهد که دوست ندارد، به این علت است که آن را ضروری می‌پندارد. برای مثال، ما داروی تلخ را به این دلیل می‌خوریم که آن را برای بهبود خود ضروری می‌دانیم. در واقع، ما این دارو را نه به خاطر طعمش، بلکه از روی عقلانیت و درک ضرورت آن دوست داریم؛ زیرا می‌دانیم که این داروی تلخ، نجات‌بخش بیماری

حرکت در نظام سلوک انسان به هر سمتی که باشد، بر محور محبت شکل می‌گیرد؛ یعنی انسان تنها به سمت چیزی حرکت می‌کند که آن را دوست دارد.

ماست. بنابراین، مجبوریم آن را بپذیریم، هرچند که با شوق و ذوق شیرینی مصرف نکنیم. حتی پول آن را پرداخت می‌کنیم و از پزشک نیز تشکر می‌نماییم، چون به ضرورت آن پی برده‌ایم. همین اقدامات نشان می‌دهد که این کار برای ما ضروری بوده است. در نهایت، هر حرکتی که انسان انجام می‌دهد، در دایره‌ای از محبت قرار دارد؛ حتی اگر این محبت از طریق عقلانیت و درک ضرورت‌ها شکل گرفته باشد.

منشأ محبت

محبت از تشابه نشأت می‌گیرد؛ هرجا تشابهی باشد، محبت شکل می‌گیرد و اگر تشابه نباشد، محبتی در کار نیست. هرچه این تشابه بیشتر باشد، محبت نیز شدیدتر خواهد بود. اما تشابه دو گونه است: گاهی من مطلوب خود را در دیگری می‌بینم؛ یعنی چیزی که دوست دارم و برایم مهم است، در وجود او متجلی می‌شود و این امر موجب محبت من به او می‌گردد و گاهی نیز تشابه به معنای هم‌سانی در استعدادها یا ویژگی‌های بالفعل است؛ به این معنا که می‌بینم آن شخص در بسیاری از امور با من همراهی دارد. هرچه کسی به من شبیه‌تر باشد، به همان نسبت او را بیشتر دوست خواهم داشت. در روایتی آمده است: وقتی یک مؤمن وارد مجلسی می‌شود و می‌بینند افراد زیادی نشسته‌اند و جاهای خالی مختلفی وجود دارد، ناخودآگاه می‌رود و در کنار یک مؤمن می‌نشیند. این شباهت‌های درونی، انسان‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، حتی اگر این شباهت با چشم دیده نشود. بنابراین ملاک حرکت، محبت است و ملاک محبت، شباهت. هرچه شباهت بیشتر باشد، محبت عمیق‌تر و حرکت به سوی آن سریع‌تر خواهد بود.

کسی که در هیأت خدمت می‌کند، خود را خادم امام می‌بیند که باعث افتخار است؛ چرا که خدمت در هیأت و خادم امام شدن خدمت به یک شخص معمولی نیست که باعث کسر شأن انسان باشد.

خادم الامام

اساس هیأت بر محبت استوار شده است، زیرا هر حرکتی در اینجا بر مدار شباهت به ولی خدا و تقرب به او شکل می‌گیرد. از آنجا که شباهت به انسان کامل و ولیّ مطلق در هر وجودی نهفته است، همه انسان‌ها در دایره هیأت، محبت خود را معطوف به یک محبوب مطلق می‌کنند؛ یعنی بیشترین شباهت، موجب بیشترین محبت می‌شود و بالاترین محبت، سریع‌ترین حرکت را به دنبال دارد.

حال با توجه به این مقدمات، اگر این نگاه را در هیأت اعمال کنیم، دیگر حتی خادمی هیأت نیز معنایی ویژه می‌یابد و کسی که در هیأت خدمت می‌کند، خود را خادم امام می‌بیند که باعث افتخار است؛ چراکه خدمت در هیأت و خادم امام شدن خدمت به یک شخص معمولی نیست که باعث کسر شأن انسان باشد. هیچ‌کس خادمی امام را

کسر شأن نمی‌داند؛ زیرا امام در جایگاهی از عظمت قرار دارد که خادمی او نیز عزت است و کمال محسوب می‌شود. اگر فرصت بود، روایاتی از خادمان ائمه علیهم‌السلام و نسبت آنان با امام را بیان می‌کردم که بسیار جالب توجه است. ولی در حال حاضر، مجال نیست و باید بحث را ادامه دهیم.



دایره عشق و نفرت

حال که اساس هیأت بر محبت استوار است، به طور طبیعی بحث بغض نیز مطرح می‌شود؛ چـرا کـه محبـت بدون بغض معنا نمی‌یابد. نمی‌توان چیزی را دوسـت داشـت و در عین حال، ضد آن را نیز دوسـت داشـت یا نسـبت به آن بی‌تفاوت بود. هرچه محبت به چیزی شدیدتر باشـد، دشمنی بـا ضـد آن نیز بـه همان اندازه شـدیدتر خواهد بود. این دو مفهـوم را باید در کنـار هـم در نظـر گرفـت: گاهـی می‌خواهند مـا را از یکی از ایـن دو دور کننـد، در حالی که محبت و بغض، دو موتور محرک وجودی در شکل‌دهی هیأت هستند. اگر هیأتی بخواهد قوام یابـد و ظرفیـت اتحـاد و وحـدت آن تقویت شـود، باید دایره تشـابه و محبـت در آن که حول محور شناخت امام شکل می‌گیرد، گسترش یابد. هرچه امام بهتر شناخته شود، محبت به او

شـدیدتر می‌گردد و در مقابل، بغض نسـبت به هرچه که موجب جدایی از راه امام اسـت، نیز افزایش می‌یابد. این فرآیند، هیأت را به سمت وحدت و قدرت بیشتر سوق می‌دهد.

از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد: در دوران غیبت چه کنیم تا بتوانیم درست تصمیم بگیریم و به خطا نیفتیم؟ حضرت فرمودند: محبت‌ها و بغض‌های سابق خود را حفظ کنید.[1] این فرمان، تنهـا یـک روایـت نیسـت، بلکه دسـتوری کلیدی و مبـتنی بر مجموعـه‌ای از روایات اسـت. مقصـود از «محبت‌هـا و بغض‌هـای سـابق»، محکمات و یقینی‌ترین مـوارد در حوزه عواطف و اعتقـادات اسـت. اگر انسـان ایـن اصول محکم را حفظ کند، به تدریـج می‌تواند در موارد متشابه و جایی که تردید دارد نیز به درستی عمل کند و از گمراهی در امان بماند.

نکته‌ای که باید در نظر بگیرید این است که وقتی کسی هیأتی در خانه خود برپا می‌کند، در حقیقت امام را به خانه خود دعوت کرده است.

۱. کمـال الدیـن و تمام النعمـة، ج۲، ص۴۱۰؛ «فَإِذَا وَقَعَ إِلَيْکَ شَیْءٌ لَمْ تَعْرِفْهُ فِی کِتَابِ اللهِ وَ لَا تَجِدُهُ فِی شَیْءٍ مِنْ مَذَاهِبِ أَهْلِ الْبَیْـتِ فَالْـزَمْ مَا أَنْـتَ عَلَیْهِ وَ الْزَمْ الْجَمَاعَهُ..... تَنْظُرُ إِلَی مَـا کَانُوا عَلَیْهِ قَبْلَ ذَلِکَ فَتَمْضِی لَـهُ..... عَلَیْکَ بِالْحَبِّ وَ الْبُغْضِ الْأَوَّلَیْنِ».

مهمانی ویژه

هیأت فقط یک گردهمایی و تجمع معمولی نیست، بلکه هر هیأت به نوعی ملاقات با امام است. یکی از دوستان پرسید: برای هیأت‌های خانوادگی چه کار می‌توان کرد؟ در پاسخ گفتم: تنها نکته‌ای که باید در نظر بگیرید این است که وقتی کسی هیأتی در خانه خود برپا می‌کند، در حقیقت امام را به خانه خود دعوت کرده است. بنابراین، اولین قدم در برپایی هیأت، دعوت از امام است؛ خواه این هیأت در خانه باشد، در خیمه و یا در مسجد برگزار شود. کسانی که بانی هیأت می‌شوند، در حقیقت پیش از هر چیز امام را فراخوانده‌اند. اگر انسان واقعاً باور کند که امام را به خانه خود دعوت کرده، آمادگی و حال و هوای کاملاً متفاوتی پیدا خواهد کرد. این نگاه، عمق و معنای کاملاً متفاوتی به این مراسم می‌بخشد. وقتی شما هیأتی در خانه خود برپا می‌کنید، گویی درِ خانه‌تان را به روی آقا باز کرده‌اید و او را مهمان خود کرده‌اید. این باور، تمامی رفتارها و آمادگی‌های شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیوند با ولی

شرکت‌کنندگان در هیأت، در حقیقت زائران امام هستند. وقتی امام را به خانه خود دعوت کرده‌اید، این افراد نیز به زیارت او آمده‌اند. اگر این باور را عمیقاً پذیرفته باشیم، کیفیت خدمت‌گزاری ما به طور چشم‌گیری افزایش می‌یابد. میزان خضوع و احترام ما نسبت به مهمانان که اکنون زائران امام محسوب می‌شوند شدت می‌یابد.

از آنجا که هیأت بر محور محبت استوار است و محبت نیز بر پایه تشابه و ارتباط شکل می‌گیرد، هر ارتباطی در هیأت، در نهایت به اتحاد با امام منجر می‌شود. اما توجه به این نکته ضروری است که امام دارای دامنه وجودی گسترده‌ای است؛ بنابراین اتحاد با امام می‌تواند در سطوح مختلف تحقق یابد. هرکس در هر مجلس هیأتی که برگزار می‌کند یا هر خدمتی که برای هیأت ارائه می‌دهد، در حال ایجاد پیوند و اتحاد با امام است.

هرکس در هر مجلس هیأتی که برگزار می‌کند یا هر خدمتی که برای هیأت ارائه می‌دهد، در حال ایجاد پیوند و اتحاد با امام است.

ارتباط و اتحاد با امام به معنای زیارت اوست و پذیرایی از زائرانش که از شئون او محسوب می‌شوند، در واقع خدمت به خود امام است. زائران امام، جلوه‌هایی از وجود او هستند و احترام به آنان، احترام به امام است. این نگاه می‌تواند عمق و معنای هیأت را برای ما دگرگون کند.

محور حیاتی

هیأت، یک گردهمایی و تجمعی است که حول محور محبت به امام و بغض به دشمنان ایشان برای احیای امر امامت تشکیل می‌شود. این اساس تعریف هیأت است. احیای امر امامت محدود به مکان و زمان خاصی نمی‌باشد؛ بنابراین، هیأت بسیار فراگیر است و هر جمعی که حول محور امام شکل بگیرد، هیأت نام دارد. لذا می‌توان در مسجد، خانه، خیمه و یا حتی در بیابان نیز هیأت گرفت، مشروط بر این که در مدار امام باشد؛ امام که شامل انبیا و اوصیاء تا زمان حاضر می‌شود، هویت هیأت بوده و محور حیاتی و اصلی‌ترین رکن آن به شمار می‌رود. امام ظهور توحید است. به تعبیر علامه طباطبایی، «الامام هیئة التوحید فی الفعل»؛[1] امام تجسم توحید در عمل است.

۱. عبارتی که از مرحوم علامه یافت شد اینگونه است: «الإمامة هی درجة التوحید فی الفعل»؛ امامت درجهٔ توحید در عمل است. (المیزان، ج۵، ص۱۲۶).

یعنی اگر توحید بخواهد مجسم شود، در وجود پیامبران و ائمه متجلی می‌شود. آنان توحید مجسم هستند؛ نه به معنای خدایی، بلکه به معنای آنکه تمام خیرات و کمالات نظام وجودی عالم، به‌صورت انحصاری در وجود آنان تحقق یافته است. بنابراین قوام هیأت به وجود امام است و همه چیز حول این محور تعریف می‌شود.



هیأت، یک گردهمایی و تجمعی است که حول محور محبت به امام و بغض به دشمنان ایشان برای احیای امر امامت تشکیل می‌شود.

این اساس تعریف هیأت است.

جایگاه مردم در هیأت

مردم در هیأت چه نسبتی با امام پیدا می‌کنند؟ آیا آنان به عنوان رکنی مستقل در کنار امام قرار می‌گیرند؟ خیر، مردم در حقیقت شئون و ظهورات امام هستند. همان‌گونه که اعضای بدن انسان مثل دست، پا، چشم، گوش، گفتار، اخلاق و رفتار همگی شئون و تجلی‌های وجود او محسوب می‌شوند، مؤمنانی هم که در هیأت گرد هم می‌آیند نیز شئون امام هستند و نسبت‌شان به امام، نسبت ظهور به حقیقت است. این مفهوم مبتنی بر روایات متعددی می‌باشد که از باب نمونه می‌توان به بابی در کتاب شریف بصائر الدرجات اشاره کرد که در آن‌جا چندین روایت در این موضوع گردآوری شده است. یکی از روایات این‌گونه است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اَللّٰهَ خَلَقَنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ اَلْقَرَابَةُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ

وَ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا»؛ خدا ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالاتر از آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفرید و پیکرشان را از پایین‌تر از آن آفرید، پس قرابت میان ما و آن‌ها از این جهت است و دل‌هاي ايشان مشتاق ماست.[1]

این روایت به صراحت بیان می‌کند که قلوب مؤمنین از مرتبه ابدان ائمه علیهم‌السلام خلق شده و این بدین معناست که مؤمنین در جامعه ایمانی مثل بدن هستند برای امام و امام نیز روح حاکم بر این ابدان (شیعیان) است. علت تنظیر شیعیان به ابدان از این جهت است که مؤمن مطیع امام است؛ همچنان‌که بدن انسان کاملا تسلیم اراده اوست (اگر بخواهد دستش بلند شود، بلند می‌شود؛ اگر بخواهد نگاه کند، چشم می‌بیند، اگر بخواهد صحبت کند، زبان می‌چرخد و سخن می‌گوید) و هیچ مقاومتی ندارد. اساساً هنر بدن در این است که تابع محض باشد؛ زیرا بدن حقیقتی مستقل در کنار نفس نیست، بلکه شأن و ظهور آن است.

اگرچه مؤمنان به صورت تک‌تک در جامعه ایمانی، به دلیل اطاعتشان، شأن امام هستند، اما وقتی کنار هم جمع می‌شوند و یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند و شأنیت واحدی را آشکار می‌سازند، شباهت و تقرب بیشتری به امام پیدا می‌کنند.

---

۱. الكافي، ج ۱، ص ۳۸۹.

اعضای یک پیکر

مؤمـن در برابـر امـام بـه عنوان شـأنی از شؤون و مرتبه‌ای از ظهور آن ذات مقدس به شمـار می‌رود، اما این ارتباط قابل شدت و ضعف است و در حالات مختلف، تفاوت پیدا می‌کند و بالاترین تجلی این شأنیت در هیأت رقم می‌خورد؛ زیرا اگرچه مؤمنان به صورت تک‌تک در جامعـه ایمـانی، به دلیل اطاعتشـان، شـأن امام هسـتند، اما وقتی کنار هم جمع می‌شـوند و یک حقیقت واحد را تشـکیل می‌دهند و شـأنیت واحدی را آشـکار می‌سـازند، شباهت و تقرب بیشتری به امام پیدا می‌کنند.

اساسـاً، حقیقـت هیأت این اسـت که شـأن امام بـاشیم و شؤون آن حضـرت را اظهار کنیم؛ لذا هر کسـی در اینجا اعم از شـرکت‌کننده، برگزارکننده، برنامه‌ریز، سخنران، مداح، مستمع، خدمت‌گزار و.... همه مثل دست و پا و چشم و گوش و... برای امام هستند که یک حقیقت

واحده است. هر قدمی که در هیأت برداشته می‌شود به امر امام و در مسیر تحقق اراده و کسب رضایت ایشان است.

اگر نگاه‌مان به هیأت این‌گونه شد، دیگر اصطکاک و اختلاف و عداوت بین اعضای یک هیأت معنا ندارد، همچنان‌که هیچگاه بین دست و پای یک انسان اصطکاک پیش نمی‌آید؛ نه تنها اختلاف نیست بلکه اگر انسانی در حال زمین خوردن باشد، پایش سعی می‌کند تعادل را حفظ کند، دستش به طور غریزی جلو می‌آید تا از چشم محافظت کند. چرا؟ زیرا همه اعضا تحت امر یک حقیقت واحد هستند.

مؤمنین نیز باید بدانند که اگر در هیأت حاضر می‌شوند، همانند اعضای یک پیکرند که تحت فرمان یک حقیقت واحد (امام) عمل می‌کنند و اگر کسی تخلّف کند و یا به معارضه و ناسازگاری با دیگران بپردازد، از روح و هدف هیأت خارج شده است و دیگر امام بر وجود او حاکم نیست و او از امام و رسالت اصلی هیأت فاصله گرفته است.

یکی از قواعد شبکه‌سازی در هیأت، بر این اساس شکل می‌گیرد که امام به عنوان روح حاکم، در هیأت تجلی کند و اعضای هیأت، همانند اعضای بدن تحت فرمان او عمل نمایند، مثل بدن انسان نسبت به روح او که به عنوان یکی از زیباترین شبکه‌های عالم تکوین به شمار می‌رود.

تشکیلات هیأتی

یکی از قواعد شبکه‌سازی در هیأت، بر این اساس شکل می‌گیرد که امام به عنوان روح حاکم، در هیأت تجلی کند و اعضای هیأت، همانند اعضای بدن تحت فرمان او عمل نمایند، مثل بدن انسان نسبت به روح او که به عنوان یکی از زیباترین شبکه‌های عالم تکوین به شمار می‌رود؛ اگر چنین شبکه‌ای شکل گرفت و آن روح حاکم شد، حتی جارو کردن در آن فضا نیز کمال محسوب می‌شود. او اگر به کسی دستور بدهد با کمال میل و افتخار اجرا می‌شود، همان‌گونه که اگر نفس انسان به پا بگوید: بدو، می‌دود؛ به دست بگوید: بردار، برمی‌دارد. اما یک تفاوت میان این دو ساختار وجود دارد و آن این است که در بدن انسان، هر عضوی تنها کار خود را انجام می‌دهد (چشم فقط می‌بیند و دست فقط برمی‌دارد)، امّا در هیأت و مجموعه تحت امر امام، هر عضوی می‌تواند کار دیگر اعضا را نیز

انجام دهد. چشم می‌تواند نقش دست را ایفا کند و پا می‌تواند کار چشم را انجام دهد. این از اعجازهای چنین شبکه‌ای است.

در هیأت، این‌گونه نیست که فقط منبری سخن بگوید و دیگران گوش دهند؛ گاهی یک فرد عادی، جمله‌ای می‌گوید یا کاری می‌کند که به درس بزرگی تبدیل می‌شود، زیرا به امر امام است. آیا ما معتقد نیستیم که فعل، تقریر و گفتار امام همگی حجت است؟ یعنی اگر امام کاری انجام دهد، برای ما حجت است و می‌توان از آن تشریع برداشت کرد. در هیأت نیز وقتی همه افراد به منزله اعضا پیکر امام شدند، فعل و تقریر و گفتارشان حجت می‌شود؛ زیرا منسوب به امام است.

در هیأتی که این‌گونه سامان یابد، تمام خدمت‌گزاران و مردمی که در هیأت شرکت کرده‌اند همانند دست و پا و چشم امام عزیز شمرده می‌شوند.

نظام به‌هم پیوسته خلقت

در هیأتی که این‌گونه سامان یابد، تمام خدمت‌گزاران و مردمی که در هیأت شرکت کرده‌اند همانند دست و پا و چشم امام عزیز شمرده می‌شوند، زیرا آن‌ها از یک سو زائر امام و از سوی دیگر، شأن و ظهور امام هستند، لذا هنر منبری، سخنران و مداح باید در این باشد که از این شأنیت خارج نشود، زیرا هر لحظه ممکن است «منیّت» انسان طغیان کند و اگر منیّت ظهور کند، از شأنیت خارج شده‌ایم.

با این نگاه دیگر کسی نمی‌تواند خود را از دیگران برتر بداند، زیرا هر کسی در موضع خود از جایگاه مهمی برخوردار است و نقش حیاتی دارد. همان‌طور که در سیستم بدن نیز دست نمی‌تواند بگوید من از پا افضل هستم؛ چرا که اگر پا نباشد دست نمی‌تواند اصلاً کاری انجام بدهد، نمی‌تواند به سمت جایی که می‌خواهد برود. لذا تعبیر روایت نبوی هم به

همین حقیقت اشاره دارد که می‌فرماید: «مَثَلُ المُؤمِنینَ فی تَوادِّهِمْ وَتَعاطُفِهِمْ وَتَراحُمِهِمْ مَثَلُ الجَسَدِ؛ إذا اشتکی مِنهُ عُضوٌ تَداعی سائرُ الجَسَدِ بالسَّهَرِ و الحُمّی»؛[1] مؤمنان در دوستی، عطوفت و مهر ورزی نسبت به هم چونان یک پیکرند؛ که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی خوابی و تب فرا می گیرد.

با این نگاه، تشکیلات هیأت یک تشکیلات الهی است که خدای سبحان نمونه‌اش را در نظام خلقت نیز قرار داده است.

در روایات نیز اشاره شده که اگر فردی حتی به صورت ظاهری و تصنعی، خود را به اهل فضیلت و عمل صالح شبیه کند، به مرور به آنان می‌پیوندد.

---

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص۳۸۵.

ملاک برتری عمل

گاهی کاری را باور نداریم، اما انجامش می‌دهیم که اصطلاحاً به چنین کاری «تصنعی» گفته می‌شود؛ مثلاً باور ندارم که جارو کردن هم امر امام است، ولی آن را انجام می‌دهم. این عملِ تصنعی در برخی موارد عیب ندارد؛ چنانچه در روایات نیز اشاره شده که اگر فردی حتی به صورت ظاهری و تصنعی، خود را به اهل فضیلت و عمل صالح شبیه کند، به مرور به آنان می‌پیوندد.[1] به عبارتی دیگر اگر چیزی را هنوز نمی‌دانم، نمی‌شناسم یا قبول ندارم، می‌توانم آن را به ظاهر انجام دهم تا کم‌کم در من نهادینه شود و این باور شکل بگیرد. این کار خوب است. اما اگر قصدم ریا باشد یعنی بخواهم در چشم مردم، بزرگ

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۷؛ قال امیرالمؤمنین: «إنْ لَم تَكُن حَليما فَتَحَلَّمْ ؛ فإنَّهُ قَلَّ مَن تَشبَّهَ بقَومٍ إلّا أوْشَكَ أنْ يكونَ مِنهُم»؛ اگر بردبار نیستی، وانمود کن که بردباری؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود.

جلوه کنم، پاداش عمل به همان اندازه نیت خواهد بود. از سوی دیگر، هرچه معرفت به امام بیشتر باشد، پاداش عمل نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد. ممکن است کسی که در هیأت جارو می‌زند، پاداشش از منبری هیأت بیشتر باشد؛ چون با معرفت بالاتری عمل کرده است. شکل ظاهری نقش‌ها گاهی فریبنده است. ممکن است منبریِ هیأت با وجود جایگاهش، معرفتش محدود باشد و تبعاً عملش نیز ارزش کمتری داشته باشد، در حالی که ممکن است یکی از خادمین هیأت به جهت معرفت بالایی که دارد عملش نیز برتر باشد. پس باید بدانیم که ظاهر را ملاک قضاوت قرار ندهیم. ما موظفیم به همه (منبری، مداح، خادم و شرکت‌کننده) احترام بگذاریم، گاهی کودکی که در هیأت بازی می‌کند، از همه حاضرین مقرّب‌تر است. این نشان می‌دهد وقتی کارها با نظام باطن گره می‌خورد، هیچ‌چیز برای ما قابل سنجش نیست و ما از عهده این داوری برنمی‌آییم. فقط خدا و ولی‌الله که احاطه کامل دارند، می‌توانند ارزیابی کنند و بگویند کدام عمل مقبول‌تر است.

ممکن است منبریِ هیأت با وجود جایگاهش، معرفتش محدود باشد و تبعاً عملش نیز ارزش کمتری داشته باشد، در حالی که ممکن است یکی از خادمین هیأت به جهت معرفت بالایی که دارد عملش نیز برتر باشد. پس باید بدانیم که ظاهر را ملاک قضاوت قرار ندهیم.

حقایق پنهان

در هیأت، همه چیز در همین ظواهر خلاصه نمی‌شود، در نظام هیأت، فراسوی تشکیلات ظاهری، حقایق نهفته است که به سادگی قابل ارزیابی نیست و تنها در دیدگاه الهی، ابعاد واقعی آن آشکار می‌شود. یکی از این حقایق پنهان هیأت، تأثیر رفتار و گفتار ما در نسل آینده است. مرحوم آقای بهاءالدینی همیشه با اطفال خردسالی که خدمت ایشان می‌رسیدند و یا به هیأت می‌آمدند به مهربانی و عطوفت رفتار می‌کرد و همیشه در صندوقچه‌اش، چیزهایی مانند شکلات و گز و... برای آن‌ها داشت. ایشان می‌فرمود: این کودکان هنوز معنای سخنان شما را درک نمی‌کنند، این‌ها را به اختیار خود بگذارید تا راحت باشند. نباید آنان را منع کنید یا به خاطر سروصدا دعوا کنید؛ بگذارید آزادانه اینجا رفت و آمد کنند. آن‌ها باید با این فضا انس بگیرند. ایشان همیشه متذکر می‌شدند: گاهی ممکن

است یک لحظه یا یک رفتار در همین جمع، چنان اثری در ذهن کودکی بگذارد که نه فقط آینده آن کودک، بلکه می‌تواند آینده بشریت را دگرگون سازد، ممکن است یک برخورد تند یا ناراحت‌کننده، آینده ایمان و ارتباطش با هیأت را به بغض بکشاند و تأثیرش تا نسل‌ها ادامه یابد.

باید توجه داشته باشیم که هر اختلافی اشکال ندارد؛ اگر در هیأت اختلاف سازنده مانند تضارب آراء، پیشنهادهای مختلف یا انتقادات سازنده پدید آید، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای رشد هیأت ضروری و بسیار هم خوب است.



هیأت وحدت‌ساز

ما تنها زمانی می‌توانیم این پیکر (هیأت) را به طور کامل بپذیریم که همه اعضای آن (دست، پـا، چشـم، گـوش و...) را با هم بپـذیریم و تا حد امکان به سوی وحـدت حرکت کنیم. البته باید توجه داشـته باشیم که هر اختلافی اشـکال ندارد؛ اگر در هیأت اختلاف سـازنده مانند تضـارب آراء، پیشنهادهـای مختلـف یـا انتقـادات سـازنده پدید آیـد، نه تنها اشـکالی ندارد، بلکـه بـرای رشـد هیـأت ضروری و بسیـار هـم خوب اسـت. اما اگـر اخـتلاف به تعارض و تقابل بینجامد و مانع حرکت جمعی شود، این همان نقطه‌ای است که انسان از حیطه فرمان امام خارج می‌شود؛ مانند دستی که از فرمان روح خارج شود یا پایی که از هماهنگی با بدن جـدا گـردد. به عبارت دیگـر، هرگاه هماهنگی اعضا با اراده واحد امـام از بین برود، وحدت هیأت شکسته می‌شود و اعضا از نقش حقیقی خود خارج می‌گردند.

مراتب ظهور امام

امـام دارای مـراتبی از ظهور اسـت و ما در این مراتب در حـال صعودیم. بنابراین، هرکس به اندازه‌ای که از یک حکم امام تبعیت کند، به همان اندازه مظهر ظهور امام است، البته تنها در همان حوزه‌ای که تابع اسـت، نه در تمام وجودش. اگر فردی در دو حکم از امام پیروی کنـد، در همـان دو حوزه ظـهور امـام محسـوب می‌شـود، ولی در سـایر جنبه‌هـایی که تبعیت نکرده، ظهور امام را ندارد.

هرکس به اندازه‌ای که از یک حکم امام تبعیت کند، به همان اندازه مظهر ظهور امام است، البته تنها در همان حوزه‌ای که تابع است، نه در تمام وجودش.

پـس مؤمـن از حیـث تابعیتـش، ظهور امام اسـت و هیأت نیـز به عنوان مجموعـه‌ای متابع، ظهور امام خواهد بود. هرچه هیأت در تبعیت از امام قوی‌تر باشد (چه در انجام واجبات، چـه مسـتحبات) ظـهور امـام در آن آشـکارتر اسـت. امـا فراموش نکـنیم که اسـاس هیأت، «دعوت از امام» اسـت؛ بنابراین باید آمادگی اسـتقبال از او را داشـته باشیم. همچنین وقتی وارد هیأت می‌شویم، در حقیقت امام را به دل خود دعوت کرده‌ایم. پس باید دل را پاک .و طاهر کنیم تا شایسته پذیرایی از او باشد

نیروسازی

در آخر، لازم می‌دانم که این نکته را متذکر شوم که نیروسازی اساس و اصل هیأت است؛ یعنی معیار موفقیت هیأت این نیست که بگوییم فعالیت زیادی دارد یا کار خوبی محقق شد یا جلسه بزرگی برگزار شد؛ بلکه طبق تعریف قرآنی، نیروسازی محور اصلی است. این بدن (هیأت) باید ساخته شود حتی شرکت‌کنندگان نیز باید در این فرآیند ساخته شوند؛ پس اساس هیأت رویداد یا اندازه جلسه نیست بلکه، هیأتی موفق است که به نیروسازی روی آورده باشد.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

۰۲۵-۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا(ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...